

تناقض‌نمایی عصیان و عصمت حضرت آدم

بررسی شبهات عصمت ناظر بر آیات دال بر معصیت آدم

بر اساس تحلیل سید مرتضی و علامه مجلسی*

مصطفی جعفرپیشه فرد (نویسنده مسئول)**

محمد سالم محسنی***

چکیده

عصمت انبیا از اصول مسلم و قطعی امامیه است، اما ظاهر برخی آیات قرآن که بر معصیت و خطای حضرت آدم دلالت دارد، موجب اشکال و شبهه در اصل عصمت انبیا شده است. این تحقیق، شبهات عصمت ناظر بر آیات دال بر معصیت و خطای آدم را بر اساس تحلیل سیدمرتضی و علامه مجلسی بحث و ارزیابی کرده است. آن دو بزرگوار با توجه به ظاهر برخی آیات، حدود هفت شبهه را بر عصمت آدم و در نهایت عصمت همه انبیا، بررسی کرده و پاسخ گفته‌اند. تمامی این شبهات برگرفته از تعبیراتی مانند عصیان، غوایت، ظلم، توبه، لغزش، غفران و مخالفت با نبی الهی است که در قرآن نسبت به حضرت آدم به کار رفته است. آنچه از پاسخ سیدمرتضی و علامه مجلسی به دست می‌آید این است که بر اساس مبانی عقلی و نقلی امامیه اولاً مفاهیم و تعبیراتی مورد استدلال، معانی و کاربردهای متعدد دارد و تنها دال بر معصیت و گناه نیست. ثانیاً این مفاهیم از نوع مفاهیم مشکک بوده و نحوه صدقشان بر مصادیق خود یکسان نیستند. ثالثاً عصیان حضرت آدم مخالفت با امر استحبابی و ترک اولی بوده است و چهارم اینکه به خاطر ادله قطعی بر عصمت انبیا، از ظواهر نصوص مورد استدلال، دست برداشته می‌شود. روش تحقیق، توصیفی، تحلیلی با رویکرد اجتهادی است.

کلید واژه‌ها: عصمت، عصیان، عصمت آدم، سید مرتضی، علامه مجلسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار جامعه المصطفی العالمیه / m.jafar1110@yahoo.com

*** دکتری فلسفه اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه / safidabb@gmail.com

یکی از صفات پیامبران الهی، عصمت است. عصمت برای تحقق اهداف رسالت انبیا، مورد اتفاق بلکه امر ضروری است تا آنان در دریافت و ابلاغ وحی الهی از هرگونه خطا و گناه مصون باشند و بتوانند پیام خداوند را به مردم برسانند، چون در غیر این صورت غرض از بعثت انبیا نقض خواهد شد؛ اما درباره حدود و گستره عصمت در بین مذاهب کلامی اختلاف مشاهده می‌شود. برخی مانند بیشتر معتزله و اشاعره تنها عصمت در دریافت و ابلاغ وحی و نیز عصمت از گناهان کبیره را بعد از بعثت لازم می‌دانند و برخی دیگر مانند اکثر علمای امامیه عصمت از گناه و نیز عصمت از خطا و اشتباه را در تمام زندگی انبیا ضروری می‌شمارند، البته آرای علمای مذاهب در این باره طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر در قرآن کریم تعبیراتی وجود دارد که ظاهر در اشتباه و خطای برخی انبیاست، از جمله مهم‌ترین آن‌ها مسئله عصیان و غوایت حضرت آدم و اخراج وی از بهشت و توبه اوست. به دلیل وجود چنین تعبیراتی در قرآن کریم درباره حضرت آدم، شبهات مختلفی مطرح شده است که ظاهراً با عصمت آن حضرت ناسازگار است.

حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر انبیای الهی از عصمت برخوردار بوده و از خطا و گناه مصون هستند، پس چگونه خداوند متعال در قرآن کریم عصیان و نافرمانی و غوایت و گمراهی را به حضرت آدم نسبت داده است؟ این تعبیرات ظاهراً با عصمت آن حضرت تعارض دارد.

علما و متفکران اسلامی درباره این شبهه پاسخ‌ها و توجیحات مختلفی را مطرح کرده‌اند. در میان اندیشمندان اسلامی از جمله کسانی که به صورت تفصیلی به این مسئله ورود کرده و پاسخ‌های متعددی را مطرح نموده‌اند، سید مرتضی و علامه محمدباقر مجلسی است. سید مرتضی در «تنزیه الانبیاء» و مجلسی در «بحار الانوار» این مسئله را طرح و توجیحات گوناگونی را نقل نموده و نظر خویش را بیان کرده‌اند. سبک بحث این دو متفکر شیعی، کاملاً اجتهادی و در چهارچوب پژوهش‌های عقلانی و عقلایی، سامان یافته است.

با توجه به جامعیت، دقت و قوت بیان این عالمان بزرگ شیعی، در این تحقیق سعی می‌شود شبهات عصمت بر مبنای دیدگاه آنان تحلیل و ارزیابی شود. اگرچه مسئله عصمت انبیا و برخی آیاتی دالّ بر معصیت و خطای آن بزرگواران، در کتاب‌ها و مقالات مختلفی بحث شده است، اما درباره عصمت حضرت آدم و معصیت آن حضرت و حل شبهات مسئله، بر اساس اندیشه‌های سید مرتضی و علامه مجلسی، پژوهشی صورت نگرفته است؛ بنابراین مقاله حاضر از این جهت، دارای نوآوری به‌شمار می‌آید.

۱. شبهه اول؛ عصیان حضرت آدم

در قرآن کریم به‌طور صریح به حضرت آدم نسبت عصیان داده شده است، چنان که در داستان مربوط به آن حضرت آمده است: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛ آدم پروردگارش را عصیان کرد و گمراه شد» (طه: ۱۲۱).

حال، عصیان حضرت آدم با عصمت انبیا به‌طور عموم و عصمت حضرت آدم به‌طور خاص، منافات دارد و آن را نفی می‌کند.

سید مرتضی و علامه مجلسی این شبهه را با بهره‌گیری از آیه «وَ مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (جن: ۲۳)، چنین تبیین می‌کنند که مطابق حکم قرآن، هرکسی نسبت به خدا و رسولش عصیان نماید، سزاوار آتش جهنم بوده و در آن جاودانه خواهد ماند و نیز «عاصی» عنوان برای مذمت و نکوهش است؛ بنابراین، عاصی شامل کسی می‌شود که مرتکب گناه کبیره شده باشد. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۱۱)

این شبهه در قالب استدلال منطقی چنین صورت‌بندی می‌شود:

- آدم مرتکب عصیان شده است. (صغری)؛

- هرکسی مرتکب عصیان شود، جایگاهش در جهنم و خلود در آن است. (کبری)

نتیجه: آدم جایگاهش در جهنم و خلود در آن است.

۱.۱. پاسخ شبهه اول

این شبهه از مهم‌ترین شبهات عصمت انبیا به شمار می‌آید، از این رو، پاسخ‌های مختلفی به آن داده شده است. در بیان سید مرتضی و علامه مجلسی در پاسخ به این شبهه، جواب‌های مختلفی مطرح شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است که در اینجا در قالب پنج جواب دسته‌بندی می‌شود.

۱.۱.۱. کاربرد «عصیان» اعم از مخالفت با امر واجب و مستحب

سید مرتضی و علامه مجلسی در پاسخ به این شبهه چنین استدلال می‌کند که عصیان به معنای مخالفت با اوامر الهی است. از آنجاکه اوامر الهی شامل واجب و مستحب است، تعبیر عصیان نیز به مخالفت هر دو اطلاق می‌شود، چنان‌که در عرف نیز این کاربرد رایج بوده و گفته می‌شود: «من فلانی را به آن کار امر کردم اما او مخالفت و عصیان کرد». بنابراین، عصیان در مخالفت با امر استحبابی نیز به کار می‌رود. در نتیجه، عصیان آدم، مخالفت با امر واجب نبوده بلکه مخالفت با امر مستحبی بوده است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۹۸)

از آنجاکه مخالفت امر مستحبی استحقاق عذاب و جهنم را در پی ندارد، مورد بحث داخل در کبرای مُدعی نخواهد بود و آن کبری اختصاص به عصیان اوامر و تکالیف واجب خواهد داشت.

سید مرتضی این اشکال را مطرح می‌کند که اگر عصیان به ترک امر مستحبی نیز اطلاق شود، سبب می‌شود که به هر حال معصیت در باره حضرت آدم اطلاق شود، اما وی خود در جواب می‌گوید اطلاق معصیت در مورد تارک امر استحبابی استعمال مجازی است نه حقیقی. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۰)

اما علامه مجلسی می‌گوید اگر گفته شود استعمال «عصیان» در مورد مخالفت با امر مستحبی، استعمال مجازی است نه حقیقی، در حالی که اصل در اطلاق و استعمال این است که در معنای حقیقی به کار رود، پاسخ این است که: اولاً استعمال عصیان در مورد مخالفت با امر استحبابی، مجاز نیست و ثانیاً بر فرضی که بپذیریم استعمال مجازی است، چنین کاربرد مجازی نه تنها اشکال ندارد، بلکه

در جایی که استعمال حقیقی لفظ با قرائن و ادله قطعی تعارض داشته باشد، استعمال آن در معنای مجازی ضرورت خواهد داشت. علامه حتی فراتر از آن، می‌گوید: «در صورتی که استعمال حقیقی لفظ با ادله ظنی در تعارض باشد، نیز می‌توان آن را حمل بر معنای مجازی کرد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۱۱)

در اینجا نظر سید مرتضی در مجازی خواندن کاربرد عصیان در معنای ترک امر مستحبی با آنچه در بیان عمومیت این واژه نسبت به ترک امر واجب و مستحب گفته است، ناسازگار است؛ بنابراین نظر علامه مجلسی دقیق است.

۱. ۱. ۲. عصیان آدم مربوط به دوره پیش از نبوت

توجیه دیگری که درباره عصیان حضرت آدم مطرح شده، این است که معصیت آن حضرت مربوط به دوره پیش از نبوت بوده است و صدور معصیت قبل از برگزیده شدن به نبوت اشکال ندارد. (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۲/۱۳۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵۳/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۱۱)

علامه مجلسی این جواب را نیز مطرح کرده و به دلیل مخالف بودن آن با اصول و مبانی اعتقادی امامیه مردود دانسته است؛ وی می‌گوید عصمت انبیا در همه احوال حتی پیش از نبوت اولاً مورد اجماع امامیه است و ثانیاً اخبار مستفیض بر آن دلالت دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۷۴ و ۱۹۸)

مرحوم مجلسی حتی روایاتی دال بر این توجیحات را به دلیل مخالفت با مبانی اعتقادی امامیه، تأویل می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۱۱)

این نظر، نشان می‌دهد علامه مجلسی در «بحار الانوار» صرفاً به جمع‌آوری روایات اکتفا نکرده، بلکه با نگاه اجتهادی و عمیق در بسیاری موارد با تکیه بر مبانی عقلانی، به تحلیل داده‌های عقلی و نقلی پرداخته و از ظاهر برخی ادله نقلی دست برداشته است.

۱. ۱. ۳. عصیان آدم از نوع گناه صغیره

توجیه دیگری که از سوی اکثر معتزله مطرح شده، این است که عصیان آدم از نوع گناه صغیره بوده است و این نوع گناه قابل بخشش است و ارتکاب آن از سوی انبیا اشکال ندارد. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۰۹: ۴۰) علامه مجلسی این جواب را نیز مردود می‌داند، چون با عصمت مطلق انبیا که با ادله قطعی قابل اثبات است، تعارض دارد. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۹۶-۹۱ و ۱۹۸)

۱. ۱. ۴. تعلق نهی به شجره خاص

در توجیه دیگر چنین آمده که حضرت آدم گمان کرد نهی در «لا تقربا هذه الشجرة» مخصوص به همان شجره مورد اشاره است نه مطلق شجره، از این رو، با وسوسه ابلیس و سوگند او از شجره‌های دیگر استفاده کرد، در حالی که نهی مربوط به مطلق شجره بود و خداوند دوری از تمام آن‌ها را اراده کرده بود (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵/۵۳)، مانند اینکه حضرت پیامبر به طلا یا ابریشم اشاره می‌کند و می‌فرماید «هَذَا حَرَامٌ عَلَيَّ رِجَالِ أُمَّتِي» که مقصود نوع آن است. بنابراین عصیان و نافرمانی حضرت آدم از روی عمد نبوده بلکه خطای در اجتهاد بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۹۸-۱۹۹)

علامه مجلسی این توجیه و پاسخ را به دلایل مختلف مردود می‌داند: اولاً اسم اشاره برای شخص وضع شده و حمل آن بر نوع مجاز است و نیاز به قرینه دارد. بنابراین، اگر حضرت آدم این لفظ را بر معنای حقیقی آن حمل کرده باشد، چه خطایی را مرتکب شده است و چرا از بهشت اخراج شود؟! ثانیاً اگر مراد از آن نوع می‌بود باید قرینه ذکر می‌شد، چون بدون ذکر قرینه، تکلیف به «ما لا یطاق» لازم می‌آید، چون آدم در ظاهر مکلف بود که تنها از همان شجره مخصوص نخورد، نه اینکه از مطلق آن ممنوع باشد.

ثالثاً بر پیامبران اجتهاد جایز نیست، چون آنان علم به واقع دارند و در صورتی برخوردار از علم، عمل به ظن و گمان شرعاً و عقلاً جایز نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۹۹)

۱. ۱. ۵. فراموشی نهی از سوی حضرت آدم

توجیه دیگری که مطرح شده این است که نهی متعلق به نوع شجره بوده و قرینه بر آن وجود داشته و حضرت آدم از آن آگاه بوده است، اما هنگام خوردن از درخت ممنوعه به خاطر طولانی شدن فاصله زمانی از وقت خطاب، قرینه را فراموش کرده است، چنان که قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنِ الْجَنَّةِ» (طه: ۱۱۵). (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵/ ۵۳) علامه این پاسخ را نیز مردود می‌داند و می‌گوید مبنای آن جواز سهو از سوی انبیا است، درحالی که ما «سَهُو التَّبِيءِ» را نمی‌پذیریم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/ ۱۹۹)

در جمع‌بندی مباحث شبهه اول می‌توان گفت این شبهه از مهم‌ترین شبهات بوده و در توجیه آن نیز پاسخ‌های زیادی مطرح شده است، اما پاسخ قابل قبول تنها همان جواب اول است که عصیان را اعم از مخالفت با امر و جویی و استجابی می‌داند و عصیان حضرت آدم را در آیه شریفه، به معنای نافرمانی امر استجابی تلقی می‌کند و این توجیه با ادله قطعی که بر عصمت پیامبران دلالت دارد، تقویت می‌شود. در تکمیل این سخن حتی می‌توان گفت امر به حضرت آدم، امر استجابی هم نبوده است، بلکه امر ارشادی بوده است و عصیان آن حضرت صرفاً ترک اولی محسوب می‌شود نه ترک امر واجب یا مستحب.

۲. شبهه دوم؛ غوایت و گمراهی حضرت آدم

این شبهه برخاسته از کاربرد واژه «غوی» در مورد حضرت آدم است. قرآن کریم پس از بیان عصیان آن حضرت، از تعبیر «غَوَى» استفاده کرده، می‌فرماید: «وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱)؛ آدم عصیان کرد پس غاوی شد یعنی از مسیر رشد منحرف گردید و گمراه شد.

بیان این شبهه چنین است که «غاوی» به کسی گفته می‌شود که مرتکب گناهان کبیره شود به خصوص زمانی که برای تأکید «عاصی» استعمال گردد. بنابراین، غوایت و گمراهی حضرت آدم با عصمت انبیا در تعارض خواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/ ۱۹۹) در قرآن کریم «غَوَى» را در مقابل «رشد» به کار برده است: «قَدْ

تَبَيَّنَ الْرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ» (بقره: ۲۵۶)، یعنی راه هدایت از گمراهی روشن شده است. بنابراین غوایت و گمراهی حضرت آدم با هدایت آن حضرت تعارض دارد.

۲. ۱. پاسخ شبهه دوم

برای پاسخ به این شبهه، ابتدا لازم است واژه «غوی» از نظر لغت تعریف شود. «غوی» در لغت به معنای مختلف به کار رفته که عبارت‌اند از: ضلالت و گمراهی (ضد رشد)، خیبت و ناامیدی و فساد شیء. (ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰: ۶ / ۲۴۵۰، واژه غوی؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۹۹، واژه غوی؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۱۴۰، واژه غوی)

راغب در مفردات، «غوی» را به معنای جهالتی ناشی از اعتقاد فاسد تعریف کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۰، واژه غوی)

با توجه به کاربردهای مختلف واژه «غوی»، شبهه دوم از جهات مختلف مردود است. سید مرتضی و علامه مجلسی با در نظر گرفتن معانی مختلف واژه «غوی»، این شبهه را چنین پاسخ می‌دهند:

اولاً «غوی» در اینجا به معنای «خاب» است و معنای «خاب»، ناامیدی، ناکامی و شکست در آرزوها است. بنابراین حضرت آدم با خوردن از شجره ممنوعه، از ثواب و هدف خود بازماند و ناامید شد و شکست خورد.

این ادعا مستند به قول اهل لغت است، چنان‌که می‌گویند واژه «غوی» در لغت به معنای «خاب» نیز به کار رفته است (ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰: ۶ / ۲۴۵۰، واژه غوی) و معنای «خاب و خیبت» محرومیت، ناامیدی و بازماندن از مطلوب است، چنان‌که اهل لغت می‌گویند: «خاب الرَّجُلُ خَيْبَةً إِذَا لَمْ يَنْلِ مَا يَطْلُبُ» (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۴۱۰، واژه خیب؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۱۴، واژه خیب)، بنابراین، واژه «غوی» در آیه به معنای «خاب» به کار رفته است و تأکید بر معصیت محسوب نمی‌شود، بلکه به معنای آن است که آدم پس از ترک مأموریه، از ثواب محروم شد.

ثانیاً اگر «غوی» ضد «رشد» و به معنای ضلالت و گمراهی باشد، در اینجا منظور از آن، ضلالت و گمراهی در نرسیدن به مطلوب است، چنان‌که به افرادی که راه را گم می‌کنند، گفته می‌شود «ضَلَّ» یعنی گمراه شد. بنابراین معنای واژه «غوی» در

اینجا این خواهد بود که حضرت آدم بر اثر مخالفت با امر استحبابی یا امر ارشادی و ترک اولی از مطلوب خود بازماند و گمراه شد.

ثالثاً بر فرضی که معنای حقیقی «غوی» تنها ضلالت و گمراهی باشد، چنان که مستدل پنداشته است، باید در اینجا حمل بر مجاز شود و از ظاهر آن رفع ید گردد، چون عصمت انبیا از مبانی مسلم امامیه است و ادله و قرائن قطعی بر ضرورت آن وجود دارد و از این مبانی و ادله، به خاطر ظهور، نمی‌توان دست برداشت. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۰-۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۰-۱۹۹)

رابعاً در آیه شریفه ظاهر جمله «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» با توجه به حرف فاء در کلمه «فغوی» که برای جزاء است، آن است که غوایت نتیجه عصیان بوده است، چنانچه وقتی گفته می‌شود: «سرق فقطع» یا «من دخل داری فله درهم»، تمامی جزاء یا پاداش مترتب بر فعل شرط و مقدمه است. بنابراین غوایت آدم ناشی از عصیان امر ارشادی بوده است و به معنای ضلالت و گمراهی نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۰)

۳. شبهه سوم؛ توبه حضرت آدم دال بر معصیت

شبهه دیگری که بر عصمت حضرت آدم وارد شده، بر اساس توبه آن حضرت است (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۳۶) قرآن کریم می‌فرماید: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ سپس آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت داشت (و توبه نمود) و خداوند توبه او را پذیرفت، چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است». (بقره: ۳۷)

در آیه دیگر آمده است: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ» (طه: ۱۲۲)، یعنی سپس پروردگارش او [حضرت آدم] را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت.

بر اساس این آیات قرآن، حضرت آدم توبه کرده است و توبه نوعی خبر دادن از گناه است، چون انسان با توبه، از گناه خود در پیشگاه خداوند خبر داده و اظهار پشیمانی می‌کند.

بنابراین حضرت آدم در هر صورت گناهکار است چه در واقع گناه کرده باشد یا گناه نکرده باشد، چون اولاً اگر در واقع گناه نکرده و توبه نموده است، پس با توبه خود مرتکب کذب شده و دروغ گفته است و این خود گناه است. ثانیاً اگر در واقع گناه کرده است که مطلوب ما ثابت می شود و وی گناهکار است. در نتیجه، گناه با عصمت پیامبر تعارض دارد (سیدمرتضی، ۱۳۷۷: ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۱)

۳. ۱. پاسخ شبهه سوم

این شبهه را از جهات مختلف می توان پاسخ گفت؛ سید مرتضی و علامه مجلسی هر دو در پاسخ به این شبهه تحلیل واحد دارند و می گویند از نظر ما پذیرش توبه عقاب را ساقط نمی کند، بلکه موجب ثواب می گردد و اینکه خدا تائب را عقاب نمی کند از باب تفضّل است. بنابراین قبولی توبه حضرت آدم به معنای تضمین ثواب برای اوست نه سقوط عقاب. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۱) سپس مجلسی خود در تکمیل بیان سید مرتضی، می گوید: «از بسیاری از ادعیه نیز استفاده می شود که توبه عقاب را ساقط نمی کند، بلکه موجب ثواب می گردد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۱)

به نظر می رسد این توجیه سید مرتضی و علامه مجلسی که توبه عقاب را ساقط نمی کند و تنها موجب ثواب می شود، جای مناقشه دارد، زیرا خداوند با تفضّل خویش باب توبه را باز کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (بقره: ۲۲۲)

بنابراین توبه می تواند انسان را تطهیر کرده و عقاب را از او ساقط نماید، چنان که علامه طباطبایی می گوید:

هر توبه از انسان، محفوف به دو توبه الهی است؛ زیرا نخست، خداوند به انسان توفیق توبه و پشیمانی از گناه می دهد و در مرتبه دوم، آن را می پذیرد. از این رو کسی که توبه اش قبول می شود، مستحق عقوبت نخواهد بود. اگرچه از نظر عقلی، انسان گناهکار مستحق عقوبت است، اما وقتی خداوند خودش

در توبه را باز نموده است، از باب تفضّل عقاب را نیز می‌تواند بردارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۱۳۳)

در ادامه علامه مجلسی مانند موارد قبل می‌گوید:

بر فرضی که بپذیریم توبه موجب اسقاط عقاب می‌شود، در این صورت به خاطر قرینه قطعی و مسلّم مبنی بر عصمت انبیا، ناگزیریم توبه حضرت آدم را حمل بر مجاز کنیم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۱)

پاسخ سید مرتضی و علامه مجلسی اگرچه درست به نظر می‌رسد، ولی از زاویه و نگاه دیگر باید تحلیل شود که در توضیح آن می‌توان گفت حضرت آدم نسبت به ترک اولی یا مخالفت با امر استحبابی پشیمان گشت و توبه کرد و خداوند نیز توبه وی را پذیرفت. انسان‌ها بر اساس درجاتی که دارند، توبه‌شان فرق می‌کند. چنین نیست که توبه همیشه ناظر به توبه از معصیت و گناه باشد؛ چنین توبه‌ای، توبه عام است، درحالی‌که توبه خاص و اخص نیز داریم. بنابراین به حکم «حسنات الأبرار سیئات المقربین» از برخی افراد در درجات بالاتر، توقع بیشتر است و انتظار می‌رود حتی با اوامر استحبابی یا ارشادی و نواهی تنزیهی مخالفت نکنند و یا بالاتر از آن، برخی افراد حتی از کارهای خوب خویش توبه می‌کنند، چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خداوند طلب غفران می‌کند تا گناهانش را ببخشد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ». (طوسی، ۱۴۱۱: ۲/۸۴۴)

با توجه به این نکته، برخی رفتارها که برای افراد عادی گناه محسوب نمی‌شود، برای یک عالم دین کار قبیح تلقی می‌گردد. شئون معصومان هم در این جهت با دیگران فرق دارد؛ برخی رفتارهایی که برای دیگران جایز است برای آن‌ها جایز نیست.

بسیاری از رفتارهای عادی مانند خوردن و آشامیدن و ارتباط با مردم و خانواده و غیره که امور مباح تلقی می‌شوند، برای اولیای الهی موجب زنگار و بُعد از محبوب خواهند بود؛ ازاین‌رو حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله روزانه هفتاد بار استغفار می‌کرد تا این زنگارها که بر اثر کارهای دنیایی و رفتارهای اجتماعی رخ می‌دهد، از قلب آن

حضرت زدوده شود؛ «و اِنِّي لَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۲۱۰)

در نتیجه، توبهٔ آدم، توبه از گناه معمولی نبوده، بلکه توبه از ترک اولی بوده است.

۴. شبهه چهارم؛ ظلم حضرت آدم و استحقاق لعن

بر اساس آیات قرآن کریم، حضرت آدم مرتکب ظلم شده و خود به آن اعتراف کرده است. از سوی دیگر، به حکم قرآن، ظالم مستحق لعن است، پس حضرت آدم مستحق لعن خواهد بود. این مسئله، با عصمت آدم تعارض دارد. ادله مورد استناد در این شبهه، آیات ذیل اند:

نخست درباره ارتکاب ظلم از سوی حضرت آدم، قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود». (بقره: ۳۵؛ اعراف: ۱۹) اما حضرت آدم از شجره ممنوعه خورده است، پس وی ظالم محسوب می‌شود. حتی خود آن حضرت به ظلم خویش اعتراف می‌کند، چنان‌که قرآن از زبان آدم و حوا حکایت می‌کند: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (اعراف: ۲۳)

در مرحله دوم، خداوند متعال در قرآن کریم، ظالمان را مستحق لعن می‌داند: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید! لعنت خدا بر ظالمان باد!» (هود: ۱۸). (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۳۷) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
با توجه به این دو مقدمه، استدلال در قالب قیاس منطقی چنین صورت‌بندی می‌شود:

- آدم ظالم است. (صغری)

- ظالمان مستحق لعن است. (کبری)

نتیجه: آدم مستحق لعن است.

علامه مجلسی در نهایت چنین جمع‌بندی می‌کند که براساس این شبهه، حضرت آدم ملعون است و ملعون مرتکب گناه کبیره است، بنابراین آدم مرتکب گناه کبیره بوده و این با عصمت قابل جمع نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۱)

در پاسخ به این شبهه، می‌توان گفت اگرچه به تعبیر قرآن کریم حضرت آدم ظلم کرده است، ولی ظلم مساوی با گناه کبیره نیست و هر ظلمی موجب استحقاق لعن نمی‌گردد، همان‌گونه که هر ملعونی، لازم نیست مرتکب کبیره باشد. ظلم در موارد زیادی به معنای نقص و زیان در منافع به کار رفته است. ظلم در اصل به معنای «وضع الشئ فی غیر موضعه» یعنی قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن است؛ چنان که در مثل گفته شده است: «من أشبه أباه فما ظلم» (جوهری، ۱۴۱۰: ۵/ ۱۹۷۷، واژه ظلم) یا «لزموا الطريق فلم يظلموه». (جزری، بی تا: ۳/ ۱۶۱، واژه ظلم) در آیه مورد بحث نیز مراد از «ظلم»، خسران و زیان است. بنابراین ظالم بودن حضرت آدم و اعتراف وی به ظلم خویش به این معناست که آن حضرت گرفتار نقص و خسران شده و به خاطر خوردن از شجره ممنوعه به ثوابی که باید می‌رسید، نرسیده و محروم گشته است. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/ ۲۰۱)

۵. شبهه پنجم؛ مخالفت آدم با نهی الهی

در شبهه پنجم ادعا بر این است که حضرت آدم با نهی الهی مخالفت کرده و این مخالفت وی موجب ارتکاب گناه کبیره شده است و در نهایت، ارتکاب گناهان کبیره، معصیت و با عصمت در تعارض خوانده شده است (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۳۷) این شبهه چنین تبیین شده است که:

اولاً خداوند متعال، حضرت آدم و حوا را با صیغه نهی از خوردن آن درخت، منع کرده بود، چنان‌که فرموده است: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ». (اعراف: ۱۹) یعنی به این درخت نزدیک نشوید.

ثانیاً خداوند آن دو را با ماده نهی نیز از خوردن درخت، منع کرده بود، چنان‌که گفته است: «أَلَمْ أَنْهَكُمَا» (اعراف: ۲۲)، یعنی آیا من شما را از آن درخت منع نکرده بودم؟

ثالثاً حضرت آدم و حوا با نهی الهی مخالفت کردند و مخالفت با نهی خداوند، گناه کبیره است، پس حضرت آدم مرتکب گناه کبیره شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۲/۱۱)

دلیل این شبهه را در قالب قیاس منطقی می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

- حضرت آدم با نهی الهی مخالفت کرده است. (صغری)
- مخالفت با نهی الهی، گناه کبیره است. (کبری)

نتیجه: حضرت آدم مرتکب گناه کبیره شده است.

۵. ۱. پاسخ شبهه

در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت این دلیل نمی‌تواند نقضی بر عصمت حضرت آدم وارد کند، چون اعم از مدعاست. هر نوع مخالفت با نهی، مساوی با ارتکاب کبیره نیست، زیرا مخالفت با نهی، اختصاص به نهی تحریمی ندارد، بلکه هم شامل نهی تحریمی می‌شود و هم شامل نهی تنزیهی. بنابراین از صرف مخالفت کسی با نهی، نمی‌توان چنین استنتاج کرد که وی مرتکب کبیره شده است.

بر این اساس، اولاً موضوع‌له نهی اعم از تحریمی و تنزیهی است و در مورد حضرت آدم، مخالفت با نهی تنزیهی بوده است. ثانیاً بر فرضی که نهی حقیقت در حرمت داشته و مخالفت با آن گناه کبیره باشد، در اینجا به دلیل قرائن قطعیه مبنی بر عصمت انبیا، از ظاهر نهی، رفع ید نموده و آن را حمل بر مجاز می‌کنیم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۲/۱۱)

۶. شبهه ششم؛ لغزش آدم و اخراج از بهشت

در این شبهه با تکیه بر لغزش حضرت آدم و اخراج وی از بهشت، بر عصمت آن حضرت اشکال وارد شده است. (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۳۷) بیان شبهه چنین است که آدم و حوا به خاطر وسوسه شیطان گرفتار لغزش (زلزل) شدند و در نتیجه از بهشت اخراج گردیدند. این لغزش و اخراج از بهشت، دلیل بر این است که حضرت آدم

مرتکب گناه کبیره شده است و اگر نه از بهشت اخراج نمی‌شد. (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۳)

۶. ۱. پاسخ شبهه ششم

این شبهه چنین پاسخ داده می‌شود که اگرچه حضرت آدم از بهشت اخراج شد، ولی اخراج وی به عنوان مجازات و عقاب نبوده است تا مرتکب کبیره تلقی گردد، چون زمانی می‌توان آن را عقاب و مجازات خواند که با استخفاف و اهانت اخراج می‌شد، اما اخراج آن حضرت شاید نوعی مصلحت بوده است. خداوند متعال می‌دانست که تا قبل از خوردن آدم از شجره ممنوعه، مصلحت در آن است که وی در بهشت باشد، اما بعد از خوردن از آن شجره، مصلحت بر این شد که از بهشت خارج گردد (سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۰۳)

افزون بر این، می‌توان گفت هر لغزش بر اثر وسوسه شیطان، گناه کبیره نیست تا حضرت آدم مرتکب گناه کبیره تلقی شود.

۷. شبهه هفتم؛ غفران حضرت آدم

هفتمین شبهه‌ای که در مورد حضرت آدم مطرح شده، این است که بر اساس بیان قرآن کریم، آدم مورد غفران خداوند قرار گرفته است و اگر مغفرت و رحمت الهی شامل حال او نمی‌شد، از زیانکاران بود. اینکه حضرت آدم خودش را زیانکار می‌خواند، بیانگر آن است که وی مرتکب گناه کبیره بوده است. (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۳۷)

قرآن کریم از قول حضرت آدم چنین حکایت می‌کند: «وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود». (اعراف: ۲۳)

در این آیه به‌طور صریح بیان شده است که آدم مورد غفران الهی قرار گرفت و اگر مورد غفران واقع نمی‌شد، از جمله خاسران و زیانکاران بود. حال، عنوان خسران و

زیان در مورد کسی به کار می‌رود که مرتکب کبیره شده باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۳/۱۱)

۷. ۱. پاسخ شبهه هفتم

پاسخ این شبهه آن است که «خسران» ضد «ریح» است. بنابراین کسی که خسران کرده به این معناست که وی سود و منفعتی نبرده است. در اینجا نیز حضرت آدم به دلیل ترک اولی، دچار خسران و زیان شد و از ثواب محروم گشت. بنابراین، خسران آدم به معنای نقص ثواب بوده و معنای آیه این است که آدم در پیشگاه خداوند عرض کرد که خدایا اگر ما را مورد غفران قرار نمی‌دادی، از ثواب محروم می‌ماندیم نه آنکه مرتکب کبیره باقی می‌ماندیم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۳/۱۱)

۸. پاسخ جامع به تمامی شبهات

به نظر می‌رسد تمامی شبهات مطرح شده، در یک پاسخ جامع بر اساس تفاوت نحوه‌ای صدق مفاهیم متواطی و مشکک، قابل توجیه است؛ چنان‌که در تبیین شبهات گذشت، همه آن‌ها بر مبنای کاربرد مفاهیمی مانند عصیان، غوایت، ظلم، توبه و... درباره حضرت آدم مطرح شده‌اند، اما در پاسخ تمامی آن‌ها می‌توان گفت این مفاهیم به کار رفته درباره حضرت آدم، از نوع مفاهیم متواطی نیستند تا اطلاق آن‌ها در مورد آدم، همان کاربردی را داشته باشد که در مورد دیگر انسان‌ها به کار می‌رود، بلکه آن‌ها مفاهیم مشکک‌اند و این نوع مفاهیم، نحوه‌ای صدق‌شان بر مصادیق خود به صورت متفاوت و ذومراتب است. به‌طور مثال، «مفهوم عصیان» گاهی در مصداق شدید خود به کار می‌رود مانند شرک به خدا و کشتن انسان بی‌گناه، اما گاهی به مراتب ضعیف و پایین‌ترین درجه‌ای از گناهان اطلاق می‌شود تا به مرتبه‌ای می‌رسد که حتی ترک اولی را نیز شامل می‌شود.

بنابراین، مفاهیمی مانند عصیان، ظلم و توبه اگرچه نسبت به حضرت آدم اطلاق شده است، لیکن کاربرد آن‌ها درباره آن حضرت، به آن درجه و مرتبه‌ای که بر دیگر افراد اطلاق می‌شود، نیست؛ بلکه صدق این مفاهیم به نحو ضعیف و در پایین‌ترین

درجه از کاربرد آن‌هاست که ترک مستحبات و ترک اولی و حتی حسنات ابرار را شامل می‌شود. از سوی دیگر انسان هرچه به مراتب بالایی از کمال و عبودیت برسد، باز هم چون در ذات خود آفریده و عبد خدا است، مفاهیم عصیان و ظلم و توبه از سوی خداوند متعال درباره او قابل اطلاق است یا خودش نیز می‌تواند چنین مفاهیمی را نسبت به خود به کار ببرد.

در نتیجه، پیامبران الهی که بندگان مقرب خدا هستند و به مرتبه بالایی از کمال و معنویت رسیده و از جانب پروردگار برگزیده شده‌اند، اگر مفاهیم مانند عصیان و ظلم و توبه در مورد آنان استفاده شود، نحوه‌ای اطلاق آن‌ها با آنچه در مورد افراد عادی به کار می‌رود، متفاوت خواهد بود، چنانچه گفته می‌شود «حسنات الابرار سیئات المقربین»، یعنی ممکن است کاری برای ابرار، حسنه باشد ولی برای انسان‌های مقرب، سیئه محسوب شود.

بر این اساس، مغالطه‌ای که در شبهات بالا وجود دارد، متواطی‌پنداری مفاهیم یاد شده و یکسان‌انگاری کاربرد آن‌ها در مورد همه انسان‌ها حتی انبیای الهی است، درحالی‌که اگر این مفاهیم به صورت مشکک در نظر گرفته شوند، اطلاق مرتبه ضعیف آن‌ها درباره انبیای الهی و امامان معصوم اشکال نخواهد داشت، چون گناه، ظلم و تقصیر هر انسانی متناسب با مرتبه وجودی خود اوست؛ چنان‌که حضرات معصومین علیهم‌السلام خود بارها در دعاها و مناجات خویش به پیشگاه خداوند متعال به قصور، تقصیر و گناه خود اعتراف کرده و توبه و استغفار نموده‌اند.

۹. نقد و ارزیابی تحلیل سید مرتضی و علامه مجلسی

در بررسی و ارزیابی شبهات عصمت، می‌توان گفت کسانی که عصمت انبیا به‌خصوص حضرت آدم را به نقد کشیده و اشکالاتی را بر آن وارد نموده‌اند، در کل به هفت دلیل تمسک بسته‌اند که تمامی آن‌ها مستند به ظواهر آیات قرآن مانند عصیان، غوایت، ظلم، توبه، ارتکاب منهی‌عنه، لغزش و غفران حضرت آدم است. معنای ظاهر این عناوین، گناه و معصیت آدم است و با عصمت آن حضرت در تعارض قرار می‌گیرند.

اما اندیشمندان شیعه با نگاه عقلی و استدلالی به خوبی توانسته‌اند شبهات و اشکالات یاد شده را مورد بررسی و نقد قرار دهند؛ از جمله سید مرتضی این شبهات را با استدلال عقلی ارزیابی کرده و پاسخ گفته است و نیز علامه مجلسی در تحلیل و ارزیابی خود از این شبهات، نشان می‌دهد که وی در این مسئله رویکرد اخباری نداشته، بلکه با اتخاذ رویکرد عقلی و استدلالی همچون سید مرتضی و دیگر متکلمان امامیه به تبیین شبهات و پاسخ آن‌ها پرداخته است. شیوه استدلال و توجیه علامه بیانگر آن است که وی اولاً حجیت اصالة الظهور را محدود دانسته و ظواهر آیات مورد استناد را نپذیرفته است و ثانیاً وی در بحث عصمت که یک مسئله کلامی است، رویکرد عقلی اتخاذ کرده است.

بنابراین در پاسخ به شبهات مطرح شده، دو اصل اساسی و نکته کلیدی باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. محدودیت حجیت اصالة الظهور

در تمامی شبهات مورد بحث، به ظواهر آیات قرآن استناد شده و از طریق کاربرد برخی عناوینی که دلالت بر خطا، اشتباه، ظلم و عصیان دارند، بر نفی عصمت حضرت آدم استدلال شده است.

اصالة الظهور اگرچه از نظر عقلاً حجیت دارد و شارع هم آن را تأیید کرده است، اما حجیت آن مطلق نیست بلکه محدودیت دارد، چنان‌که در علم اصول ظهور کلام براساس تخصص یا تخصیص یا حکومت و یا ورود، کنار گذاشته می‌شود و یا در مواردی براساس قرینه عرفی و یا قرینه قطعی عقلی، از ظهور کلام دست برداشته می‌شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۲: ۳۲۳-۳۳۱؛ خوئی، ۱۳۵۲: ۵۱۲/۲)

در مسئله مورد بحث نیز اندیشوران شیعی همچون سید مرتضی و علامه مجلسی بر اساس این رویکرد اصولی مشی کرده و به خاطر وجود دلیل قطعی عقلی بر عصمت انبیا، از ظاهر آیات قرآن دست برداشته‌اند، چون دلیل قطعی عصمت انبیا مانع از اخذ به ظهور آیات دال بر گناه حضرت آدم می‌شود. در واقع این دلیل قطعی، آیات مورد استناد را تفسیر و تقیید می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۱۹۸ و ۲۰۰)

این نکته قابل توجه است که امامیه نسبت به ادله، مانند ظاهرگرایان عامه، ظاهرگرا و اخباری افراطی نیست تا به هر نحوی بر ظواهر آیات و روایات، تحفظ کند، بلکه

در صورت مخالفت ادله نقلی با عقل و قرائن قطعی، از آن‌ها رفع ید می‌کند. این اندیشه که باید از ظاهر ادله ظنی به خاطر دلیل قطعی رفع ید گردد، مسلک مشهور و غالب امامیه است و از عصر شیخ مفید، سید مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی تا عصر حاضر، مورد قبول و تأکید واقع شده است.

۲. به‌کارگیری روش اجتهادی در بحث کلامی

با توجه به پاسخ‌های متکلمان شیعی همچون سید مرتضی و علامه مجلسی در توجیه ظواهر آیات ناقض عصمت انبیا، معلوم می‌شود که مفهوم «اجتهاد» محدود به کشف احکام فقهی نیست، بلکه دایره آن وسیع بوده و در تمام عرصه‌های مربوط به حیات انسانی کاربرد دارد؛ از این رو، در مسائل کلامی و عقیدتی هم اجتهاد لازم است و چنان که ملاحظه گردید، در موضوعی مانند عصمت انبیا به‌خصوص عصمت حضرت آدم، نیز براساس روش اجتهادی، باید ادله را بررسی و در مقام تعارض با حکم عقل، از ظهور ادله ظنی رفع ید کرد.

نتیجه:

عصمت انبیا از عقاید مسلم کلامی است، اما بر اساس ظواهر برخی آیات قرآن کریم، نسبت به عصمت پیامبران به‌خصوص حضرت آدم، شبهاتی وارد شده است که در این تحقیق بر اساس تحلیل سید مرتضی و علامه مجلسی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

بررسی شبهات و تحلیل و ارزیابی آن‌ها به این نتیجه انجامید که تعبیراتی در قرآن کریم مانند عصیان، غوایت، ظلم، توبه، لغزش، غفران و مخالفت با نهی الهی درباره حضرت آدم، سبب شده است تا در اصل عصمت انبیا و به‌خصوص حضرت آدم اشکال وارد گردد، چون ظاهر چنین مفاهیم و تعبیرات، در تعارض با عصمت انبیا است. اما بر اساس مبانی عقلی و نقلی امامیه، تمامی این شبهات پاسخ‌گفته شده است. خلاصه این پاسخ‌ها را می‌توان چنین تبیین کرد:

۱. مفاهیم و تعبیراتی مورد استدلال در شبهات، معانی و کاربردهای متعدد دارد و تنها دال بر معصیت و گناه نیستند.

۲. مفاهیم مورد استدلال در شبهات، مفاهیم مشکک‌اند، یعنی نحوه‌ای صدق آن‌ها بر مصادیق خود مساوی نیستند، بلکه از نظر شدت و ضعف متفاوت‌اند. بنابراین اطلاق آن‌ها درباره انبیا با نحوه‌ای اطلاق آن‌ها در مورد انسان‌های دیگر تفاوت دارد.

۳. عصیان حضرت آدم مخالفت با امر استجابی و ترک اولی بوده است.

۴. به دلیل ادله قطعی بر عصمت انبیا، از ظواهر نصوص مورد استدلال، دست برداشته می‌شود.

منابع:

- قرآن کریم
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴)، معجم مقائیس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 - ابن منظور، محمد (۱۴۱۴)، لسان العرب، تصحیح: احمد فارس صاحب الجوائب، چ ۳، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع/ دار صادر.
 - آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۲)، کفایة الأصول، چ ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 - آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳)، أباکار الافکار فی اصول الدین، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره: دار الکتب.
 - تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹)، شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق: عبدالرحمن عمیره، قم: الشریف الرضی.
 - جزری، ابن‌اثیر مبارک‌بن محمد، (بی‌تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربية، تصحيح: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
- خوئى، سيد ابوالقاسم، (۱۳۵۲)، أجود التقريرات (تقريرات درس آيت الله محمد حسين نائينى)، قم: مطبعة العرفان.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودى، لبنان/ سوريه: دار العلم/ الدار الشامية.
- سيد مرتضى، على بن حسين (۱۳۷۷)، تنزيه الأنبياء، قم: دار الشريف الرضى.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، (۱۴۱۷)، الميزان فى تفسير القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طوسى، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، بيروت: مؤسسة فقه الشريعة.
- فخر رازى، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، عصمة الانبياء، ج ۲، بيروت: دار الكتب العلملية.
- فخر رازى، محمد بن عمر (۱۹۸۶م)، الاربعين فى اصول الدين، قاهره: مكتبة الكليات الازهرية.
- مجلسى، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۲، بيروت: دار إحياء التراث العربى.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی